

# خشونت و تنبیه به عنوان کژکارکردی مدرسه

اخیراً تنبیه و ضرب و شتم فیزیکی دانش‌آموزی در منطقه پنج تهران در مدرسه شاهد در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها انتشار یافت و بازخوردهای متعددی را به دنبال داشت لذا لازم دانستم در خصوص تنبیه دانش‌آموزان به عنوان یک کژکارکردی مدرسه توضیحاتی را ارائه کنم.

مدارس در جوامع گذشته دارای کارکردهای تنبیهی آن هم از نوع فیزیکی آن بوده‌اند زیرا فلسفه مدرسه به قول امیل دورکیم در جامعه مکانیکی افزایش تشابهات در جامعه بود؛ دلیل مهم موضوع هم این بود که نظم و ثبات جامعه مبتنی بر افزایش تشابهات و فرمال کردن جامعه بود. در جامعه سنتی همه باید یکجور فکر می‌کردند، یکجور کار و یکسان عمل می‌کردند. در این جامعه نوآوری و تفاوت‌های فردی نادیده انگاشته می‌شد و هرگونه تغییر و نوآوری نوعی هنجارشکنی تلقی می‌شد لذا در مدارس هم که مأموریتشان آماده‌سازی دانش‌آموزان برای ورود به چنین جامعه‌ای بود می‌بایست تمام ظرفیت معلم و جامعه را در اختیار می‌گرفتند تا استانداردهای یکسانی در مدرسه اعمال کنند و مدرسه به مثابه کارخانه تولیدات یکسان و مشابهی را عرضه می‌کرد و برای تحقق اهداف چنین مدرسه‌ای با چنین کارکردهایی دانش‌آموزان خاطی را باید تنبیه می‌کرد و نسبت به ایشان خشونت می‌ورزید تا مدرسه و معلم قادر باشد کارکردهای فرمال و یکسان‌ساز و کارخانه‌ای دانش‌آموزان را برای ورود به جامعه مکانیکی که اساس نظم و سامانش بر یکسان‌سازی و تشابه محوری بود، محقق سازد.

اما داستان در جامعه جدید روندی متفاوت به خود گرفته است. جامعه جدید که بر اساس مدل دورکیمی آن را جامعه ارگانیکی نامیده‌اند جامعه‌ای است که اساس نظم و توسعه در آن نه بر مبنای افزایش تشابهات که بر محور توسعه تمایزات بنا نهاده شده دیگر جامعه‌ای رشد یافته قلمداد می‌شود که تخصص‌های مختلف داشته باشد، مشاغل متعدد خلق کند، به اندیشه‌ها و انگیزه‌های متفاوت میدان دهد، سبک‌ها و روش‌های گوناگون زندگی را ارج نهاده و در چنین جامعه‌ای اما آموزش و پرورش و مدرسه دیگر کارکرد یکسان‌سازی و کارخانه‌ای را از دست می‌دهد و بر عکس باید قدرت درک و رشد تفاوت‌های فردی و آموزش

فردی شده را در خود تقویت کند، استعدادهاي متفاوت دانش‌آموزان را شناسایی و به رسمیت شناسند و در جهت شکوفایی آن کمر همت بندد. تحقق چنین آرمان مهمی مستلزم شرایط خاصی است که اولویت یافتن تشویق و دوری از تنبیه یکی از مهم‌ترین استلزامات آن است. در اینچنین مدرسه‌ای دیگر نه تنها از چوب فلک بلکه از اخم و تخم و ترشرویها نیز خبری نیست؛ محوریت کار معلم و مدرسه و رویکردهای آموزشی بر تشویق و حمایت دانش‌آموزان بنا نهاده می‌شود. در سال‌های دهه نود طرح شهاب (شناسایی و هدایت استعدادهاي برتر که از سال چهارم ابتدایی اجرایی شد و قرار بر تداوم آن بود) با چنین هدفی بنیانگذاری شد گرچه شوربختانه تداوم نیافت. مبنای علمی تمرکز بر تشویق و پرهیز از تنبیه بر نظریه دارایی مینا بودن رویکرد نگاه به دانش‌آموز به جای رویکرد نقص‌محور قرار دارد. در رویکرد دارایی محور این اعتقاد وجود دارد که هر انسانی استعدادها و دارایی‌هایی دارد که نظام مدرسه تمام توش و توان خود را بر رشد این استعدادها و دارایی‌ها باید متمرکز سازد چون با تشویق و رشد این دارایی‌ها، نقصها و کمبودها به حاشیه رانده می‌شود حال آنکه در رویکرد نقص محور تمرکز بر کمبودهاي و نقایص دانش‌آموزان مبنای عمل قرار می‌گیرد و برای رفع آنها تنبیه هم جایز شمرده می‌شود حال آنکه در نظام‌های نوین تعلیم و تربیت چنین نگاهی منسوخ شده است. با تأکید بر نگاه دارایی‌محور به دانش‌آموزان و تشویق برای رشد استعدادهاي همه‌جانبه آنها تلاش‌هاي مستمر صورت می‌گیرد و با چنین نگاهی دانش‌آموزان در مسیر رشد و تعالی قرار می‌گیرند.

نکته مهم اینکه مدرسه کیفی و استاندار، مدرسه‌ای است که نظام تشویق و تنبیه آن مبتنی بر اهداف تربیتی است؛ در این نگاه حتی تشویق يك دانش‌آموز در کلاس نوعی تنبیه سایرین تفسیر می‌شود لذا گفته می‌شود اگر معلمی دانش‌آموزی را تشویق کرد به یاد داشته باشد که دیگر دانش‌آموزان را تنبیه می‌کند بنابراین معلم باید بیندیشد که این تشویق و آن تنبیه اگر اثر تربیتی دارد آن را معمول دارد در غیر این صورت حتی چنین تشویقی را هم اعمال نکند ازسوی دیگر براساس نظریه خودکامبخش معلم، نوع نگاه معلم به دانش‌آموزان خواسته یا ناخواسته در شخصیت آنها اثر می‌گذارد و دانش‌آموز خود را براساس نگاه معلم تعریف و سپس کم کم محقق می‌سازد نگاه حمایتی و تشویقی معلم دانش‌آموزان را در مسیر رشد و بالندگی و نگاه تنبیهی و نقص محور معلم و مدرسه به دانش‌آموز ایشان رادر مسیر ضعف و تنبلی و کج رفتاری تعریف و هدایت خواهد ساخت و قدرت خلاقیت و ظرفیت‌های مثبت را از دانش‌آموزان سلب خواهد کرد لذا اعمال هرگونه خشونت و تنبیه دانش‌آموزان با اهداف و کارکردهای مدرسه و تعلیم و تربیت ناهمخوان

و جفای به دانش‌آموز و جامعه تلقی می‌شود. تنبیه و خشونت در مدرسه سه وجه دارد: اول تنبیه و خشونت فیزیکی که کاملاً مردود و زیانبار است و در نظام‌های تعلیم و تربیت پیشرفته در نظر و عمل از مدرسه برچیده شده است. دوم تنبیه و خشونت نهادین که مراد تعدی به حقوق دانش‌آموزان در قالب‌های مستند قانونی است. گفته می‌شود یکی از حقوق مهم دانش‌آموزان حق کودکی کردن بازی و تفریحات و شادی و استراحت است. اگر حجم کتب درسی ساعات آموزشی و تکالیف ارایه شده در قوانین و مقررات آموزشی به گونه‌ای باشد که این موارد موجب آن شود که کودکی کردن یا نوجوانی کردن از دانش‌آموزان گرفته شود نوعی ظلم به آنهاست که در قالب تنبیه و خشونت نهادین اعمال شده است و نظام آموزشی حق چنین ظلمی به دانش‌آموزان را ندارد.

سوم تنبیه و خشونت نمادین است این نوع از تنبیه ناظر بر اعمال محتواها و فرآیندها و دانش‌هایی است که به منظور بازتولید وضع موجود ممکن است در نظام آموزشی رخنمون شود و موجب شود انسانیت دانش‌آموز را دچار ازخودبیگانگی کرده و مانع از رشد آگاهی راستین در دانش‌آموزان شود؛ دانش تربیتی مدرن این نوع تنبیهات نمادین را هم به شدت مورد نقد قرار داده و از بروز آن در نظام‌های تعلیم و تربیت جلوگیری به عمل می‌آورد. سویه دیگری که تنبیه به ویژه نوع بدنی آن که همراه با خشونت اعمال می‌شود، آن است که یکی از کارکردهای مهم مدرسه که دارا بودن روحیه نشاط و شادابی و سلامت روانی - اجتماعی است را با اختلال جدی مواجه می‌سازد، امید را از او می‌ستاند، خود باوری را می‌کاهد، مشارکت‌جویی را به مقاومت و مفارقت مبدل می‌سازد و این موارد موجب کاهش عزت نفس می‌شود، نتیجه فوری آن کاهش انگیزه برای یادگیری و مدفون شدن استعدادها و دانش‌آموزان است. ما حاصل کلام آنکه در نظام‌های تعلیم و تربیت امروز مدارس تشویق را به جای تنبیه، مهربانی را به جای خشونت و دوستی را به جای دشمنی می‌نشانند و تنبیه و خشونت در همه ابعاد به ویژه وجه فیزیکی آن را یک کژکاری بزرگ برای مدرسه می‌شمارند و آن را نهي و نفي می‌کنند.